

محمود عنایت، دندانپزشک روزنامه‌نگار

سخنی به مناسبت درگذشت دکتر محمود عنایت فقط از جنبه‌ی روزنامه‌نگاری او در این صفحات قلمی می‌گردد و تحقیق در افکار و جهان‌بینی و احوال شخصی او را به وقت دیگر و در نوشته‌ای دیگر وامی‌گذاریم.

دکتر محمود عنایت در سال ۱۳۱۱ در خانواده‌ای معمولی در تهران به دنیا آمد. او پس از پایان تحصیلات ابتدایی برای ادامه‌ی تحصیل به دبیرستان فیروز بهرام رفت.^۱ پس از اخذ دیپلم متوسطه در همان دبیرستان به دانشگاه تهران رفت. در آن سال‌ها هنوز برای ورود به دانشگاه گذراندن کنکور معمول نبود. عنایت در سال ۱۳۳۶ شمسی به عنوان دکتر دندانپزشک از دانشکده دندانپزشکی فارغ‌التحصیل شد.^۲

بنا به نوشته خودش در کتاب «چهره مطبوعات معاصر» فعالیت روزنامه‌نگاری را از سال ۱۳۲۹ شمسی در همان زمان ادامه‌ی تحصیل در دانشکده دندانپزشکی آغاز کرد.^۳ می‌دانیم که سال ۱۳۲۹ شمسی سال‌های جنبش نهضت ملی کردن نفت بود. عنایت هم با توجه به همان اوضاع و احوال آن روزهای ایران، تحت تأثیر نهضت ملی کردن نفت قرار گرفته و به فعالیت‌های سیاسی رو آورد. عنایت در آن سال‌ها در صف هواداران دکتر مصدق به تلاش و تکاپو پرداخته و از سال ۱۳۳۰ شمسی آغاز به همکاری با نشریات «شاهد» و «نیروی سوم» رو آورد.^۴

او از همان ابتدای فعالیت‌های سیاسی، به صف هواداران «حزب ایران» پیوسته و در شمار طرفداران شاپور بختیار قرار گرفت. عنایت این گرایش به بختیار را حتی تا فرار بختیار از ایران و

۱. مجله «راه زندگی»، چاپ لوس آنجلس، شماره ۵۴۰، به تاریخ ۱۳۷۰/۴/۱۴.

۲. مجله «راه زندگی»، شماره ۳۹۶، به تاریخ ۱۳۶۷/۶/۱۸، لوس آنجلس.

۳. چهره مطبوعات معاصر، انتشارات پرس ایجنت، چاپ اول، ۱۳۵۱.

۴. دفتر هنر، ویژه طنزآوران، شماره ۷، سال چهارم، آمریکا ۱۳۷۵

پس از آن نیز حفظ کرد. و گهگاه به مناسبت‌های گوناگون هر وقت و هر کجا که از شاپور بختیار سخن به میان می‌آمد، اختیار زبان و قلم را از دست داده و با تمام تلاش، این علاقه و پیوند درونی را فاش می‌ساخت. دکتر محمود عنایت پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه نیز ترجیح داد، همچنان کار روزنامه‌نگاری را ادامه داده و به سراغ دندانپزشکی نرفت و روزنامه‌نویس باقی بماند. عنایت پس از کودتای انگلیسی‌آمریکایی ۲۸ مرداد، در همکاری با روزنامه‌ها، با عده‌ای از سرکردگان و دست‌اندرکاران رژیم پهلوی و کارگزاران پشت پرده‌ی وسایل ارتباط جمعی آن زمان ایران آشنا شد و با حمایت آنان به عرصه‌های وسیع‌تر و انجام امور جدی در صحنه‌ی مهندسی و هدایت افکار عمومی کودتازده جامعه دعوت شد. عنایت یواش یواش با تکنوکرات‌های رژیم پهلوی الفت بیشتری پیدا کرد و آنان در نقش حامیان وی، راه را برای بالا کشیدن و بقا و ماندگاریش در صحنه مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی ایران هموار کردند.

عنایت درباره چگونگی آغاز فعالیت مطبوعاتی‌اش در روزنامه «کیهان» می‌گوید:

«همیشه در همان روزهایی که دانشجو بودم، نوشته‌های مطبوعات را تعقیب می‌کردم، یک روز دیدم که مطلبی درباره مندرجات مطبوعاتی نوشته شده، مطلب را که خواندم، بر آن شدم که حاشیه‌ای بر آن بنویسم و نوشتم و به دفتر همان روزنامه فرستادم. فردای آن روز وقتی مطلب خودم را بی‌کم و کاست در روزنامه دیدم، مثل هر کسی که از توفیق‌هایش سرشار و شاد می‌شود، من هم خوشحال شدم.»^۱

عنایت درباره مراحل دیگر درباره روزنامه‌نگاری‌اش در جرایدی مانند «فردوسی» روشنفکر و کاویان می‌نویسد:

«همکاری مطبوعاتی در مرحله اول به مدت سه سال، یعنی تا سال ۱۳۳۳ شمسی ادامه یافت. در این سال که اواخر دوره دانشجویی من در دانشکده دندانپزشکی بود، بعد از وقفه کوتاهی که پیش آمد، به همکاری با مجله «فردوسی» پرداختم... در همان سال‌ها با مجلات روشنفکر «کاویان» هم همکاری داشتم. در سال ۱۳۳۶ که آقای دکتر امیر هوشنگ عسگری، سردبیر وقت مجله «خوشه» به انتشار و اداره مجله «خوش» پرداخت. سردبیری مجله «فردوسی» به بنده محول شد و تا سال ۱۳۳۹ ادامه یافت»^۲

۱. عنایت، محمود: روزنامه «کیهان»، تاریخ ۱۳۵۵/۹/۸

۲. عنایت، محمود: روزنامه «کیهان»، همان شماره ۱۳۵۵/۹/۸

اندک زمانی پس از شکست نهضت ملی کردن نفت و پس از اینکه هیجان و تشنج‌های ناشی از حرکت‌های سیاسی و همچنین اثرات کودتای ۲۸ مرداد ظاهراً فروکش کرد و جامعه به زور اسلحه و بزن و ببند و به مدد شکنجه و زندان آریامهری به سمت آرامش و سکوت و به قول خودشان به طرف ثبات سیاسی! راه پیدا کرد، تزیین مظاهر روبنایی و عوام‌فریبی‌های شاهانه در دستورالعمل کارگزاران رژیم قرار گرفت، و بقای حاکمیت را در گرو غیرسیاسی کردن جامعه و سوق دادن آن به سمت راحت‌طلبی و عافیت‌جویی طرح و برنامه‌های خاصی در این عرصه تدوین کردند و برای منزوی کردن نسل جوان جامعه از افتادن در افکار و اندیشه سیاسی، تمهیدات ویژه‌ای را به کار بستند و بمباران تبلیغاتی را از طریق رسانه‌های گوناگون اعم از روزنامه‌ها و مجلات و رادیوها راه انداختند. در راستای اجرای برنامه‌ای که جای بسط و شرح آن در این مقوله به طول می‌انجامد. رئیس اداره کل انتشارات و رادیو عده‌ای از نخبگان فرهنگی و به اصطلاح از روشنفکران آن دوره نظیر، رضازاده شفق، ذبیح‌الله صفا، ایرج گل‌سرخ و محمود عنایت را به همکاری دعوت کرد. دکتر عنایت از نخستین کسانی بود که به این دعوت لبیک گفت و به صف برنامه‌سازان رادیو پیوست.

در آن ایام تلویزیون هنوز به درستی پا نگرفته بود و توانایی و فعالیت دلخواه در این عرصه را نداشت. تلویزیون ایران فقط یک فرستنده کوچک در تپه‌های عباس‌آباد داشت که با سرمایه جیب ثابت راه‌اندازی شده بود. آن تشکیلات آنقدر ناتوان بود که تمام برنامه‌های آن حتی کارتون‌های کودکان نیز به زبان اصلی پخش می‌شد و تنها برنامه اخبار و برنامه موسیقی اداره کل هنرهای زیبا (وزارت فرهنگ و هنر بعدی) به زبان فارسی پخش می‌گردید. از سوی دیگر، داشتن گیرنده‌های تلویزیون همه گیر و شایع نشده بود و تنها افراد معدودی از طبقه اشراف و ثروتمندان آن روزها تلویزیون داشتند. تلویزیون هنوز پا به خانه‌های مردم عادی باز نکرده بود و مردم کوچه و بازار قدرت خرید آن را نداشتند. به این جهت رادیو، فراگیرترین و قدرتمندترین رسانه بود که در همه جا قابلیت نفوذ و تأثیرگذاری عمیق داشت. در آن سال‌ها برنامه‌ای به نام «پنجاه و سه دقیقه» از رادیو ایران پخش می‌شد که به طور روزانه توسط دو تن از گویندگان رادیو آن زمان «فروزنده‌ای اربابی» و «هوشنگ مانی» اجرا می‌گردید و توانسته بود به دلیل تظاهر به انتقادی بودن توجه اقشاری از مردم را به خود جلب نماید. زمانی که دکتر محمود عنایت به رادیو آمد مسئولیت تهیه این برنامه به او سپرده شد. عنایت پس از مدت زمانی کوتاه تصمیم گرفت تغییرات اساسی در محتوا و چگونگی اجرای این برنامه پدید آورد و به اصطلاح به آن تحرک بیشتری ببخشد. بر همین اساس طرح و

برنامه‌ای در این مورد تنظیم کرد و به مقامات بالاتر ارائه داد. دکتر محمود عنایت براساس این طرح، پیشنهاد کرده بود تا زمان پخش این برنامه به دو ساعت افزایش یابد و نام آن نیز تغییر کند و از لحاظ محتوایی نیز ریتم تندتری پیدا نماید تا با ذائقه نسل جوان که قرار بود مخاطب این برنامه باشند، سازگارتر شود.

متولیان امور و کارگزاران ارشد رادیو با پیشنهادات عنایت موافقت کردند و براساس درخواست او زمان پخش این برنامه را به دو ساعت رسانیده و نام برنامه را براساس پیشنهاد عنایت به «همه روز، همین ساعت، همین جا» تغییر نام دادند. این برنامه یکی از اولین برنامه‌های رادیو بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد به صورت زنده اجرا می‌شد و مستقیم به آنتن می‌رفت و همزمان شنوندگان می‌توانستند از طریق تلفن با مجریان آن تماس بگیرند و پخش آهنگ‌های روز غربی را درخواست کنند. چون در این برنامه فقط آهنگ‌های غربی پخش می‌شد. به همین منظور شخصی به نام فریبرز امیرابراهیمی را که در کار آهنگ‌های پاپ غربی تخصص داشت به عنوان گوینده مرد این برنامه منصوب کردند.^۱ تحقیق و بحث در اثرگذاری این برنامه در روح نسل جوان آن روز ایران نیاز به نوشتن مقاله‌ای دیگر دارد که در حوصله این نوشته نمی‌باشد.

به هر حال فعالیت دکتر عنایت در رادیو بیشتر از آنچه تصور می‌کرده، مورد توجه مقامات و کارگزاران امور هدایت افکار عمومی قرار گرفت و متصدیان مربوطه را بر آن داشت تا از او بهره‌برداری بیشتری بکنند.^۲ عنایت از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۹ شمسی سردبیری نشریه «فردوسی» را به عهده گرفت^۳ و پس از آن نشریه‌ای به نام «ایران آباد» را منتشر کرد که تنها سیزده شماره دوام یافت. دکتر محمود عنایت درباره انتشار مجله «ایران آباد»^۴ که به درخواست سازمان برنامه و بودجه انتشار داده، چنین می‌گوید:

«... در سال ۱۳۳۹ به عنوان فردی از افراد، همکاری خود را با سازمان برنامه شروع کردم و مسئولیت انتشارات آنجا را به عهده گرفتم» لازم به توضیح است که مدیریت مجله «ایران آباد» را دکتر غلامرضا کیان‌پور بر عهده داشت.^۵

۱. برگرفته از دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست، تهران ۱۳۸۶

۲. سلسله برنامه‌های «همه روز، همین ساعت، همین جا» مجله رادیو ایران، معرفی برنامه‌ها. برگرفته از دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان

۳. چهره مطبوعات معاصر، انتشارات پرس ایجنت.

۴. دفتر هنر، ویژه طنزپردازان، چاپ آمریکا، شماره ۷، اسفند ۱۳۷۵

۵. روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۵۵/۹/۸، گفت و گوی عنایت و یوسف خانعلی

مجله ایران آباد، نشریه‌ای بوده ماهانه، زیر نظر هیئت تحریریه و به سردبیری دکتر محمود عنایت که شماره اول آن در فروردین ۱۳۳۹ شمسی در تهران منتشر شده است، نشانی دفتر مجله، تهران، خیابان علائی شماره ۴۳ تلفن ۳۱۹۹۱ و آبونمان سالیانه آن ۱۰۰ ریال، شش ماهه ۶۰ ریال و خارج از کشور با پست زمینی ۲ دلار و تک شماره ۱۰ ریال بود، سرمقاله شماره اول «ایران آباد» به امضای م. س است که با عنوان «ایران در راه تحوّل» آغاز شده است.

و آغاز آن با عنوان «اول دفتر» توسط سردبیر محمود عنایت این طور شروع شده است:

«نخستین شماره مجله «ایران آباد» را به کوشش گروهی از مبرزترین نویسندگان و صاحب نظران و هنرمندان مبتکر و پژوهندگان علوم و فنون نوین، که به تعبیری آئینه دار ترقیات عصر خویش و نمایشگر چرخ شتابنده تحولات زمانه هستند، به پیشگاه ملت ارجمند ایران نیاز می‌کنیم. آنچه در این شماره در پی یک ماه تلاش و فعالیت مستمر ساخته و پرداخته‌ایم غایت مطلوب و ایده‌آل ما نیست و ادعا نمی‌کنیم که کاری فوق‌العاده و بی‌سابقه کرده‌ایم. طمطراق افکندن و هیاهو برداشتن کار قلب‌سازان و طب‌های میان تهی است و ما را از این بازی‌گری‌ها سخت پرهیز و گریز است. اما آنچه به جرئت می‌توانیم ادعا کرد، آنست که نشریه‌ای وزین و متین و آموزنده و درخور ترقیات و تحولات و رشد فکری نسل معاصر ایران به جامعه عرضه کرده‌ایم و انتشار چنین مجله‌ای با سنجش موانع و مقتضیات مادی و معنوی و تشخیص لزوم دقت و صحت عمل فوق‌العاده و کوشش و مجاهدت جهت بسیج کردن و فراهم خواندن گروهی از نویسندگان صاحب نظر و هنرورانی که در کار تهیه و تنظیم این نشریه مورد نیازند و سایر ترتیبات و تدارکات، بی‌شک و شبهه، نه کاری است خرد.»

احمد نفیسی، دکتر توکلی، دکتر نصرت‌الله باستان، فریدون مشیری، محمود رجاء، سعید نفیسی، علی جواهرکلام، دکتر نصرت‌الله شیفته، محیط طباطبایی، محمدعلی معیری، محمد زهری و بسیاری دیگر از نویسندگان این مجله می‌باشند. «ایران آباد» در ۱۳ شماره منتشر شده و شماره سیزدهم آن در تاریخ فروردین ۱۳۴۰ انتشار یافته است.^۱

عنایت مجدداً در سال ۱۳۴۰ به مجله فردوسی برگشت و برای سه سال دیگر عهده‌دار سردبیری این مجله شد.^۲ چندی بعد، وقتی دفتر فرح پهلوی در عرضه سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و هنری

۱. از آرشیو خصوصی، اسماعیل جسیم، مجله ایران آباد، شماره اول و شماره ۱۳.

۲. روزنامه کیهان، به تاریخ ۱۳۵۵/۹/۸

ابراز وجود کرد، دکتر عنایت کوشید تا با این گروه هم‌صدا شود و تلاش کرد تا مجله فردوسی را مطابق میل و ذوق و سلیقه کارگزاران دفتر فرح منتشر کند و آن را به صورت به اصطلاح ارگان شبه روشنفکران ایرانی درآورد. او برای دستیابی به این هدف، اخبار و آثار نویسندگان و شاعران جدید و نوپرداز جنجالی را چاپ می‌کرد و با کمک «یارانه»‌های دولتی این مجله را به نازل‌ترین قیمت ۵۰ ریال به روی کیوسک روزنامه‌فروش‌ها می‌فرستاد. او در این ایام از همکاری افرادی چون ابراهیم گلستان، جلال مقدّم، احمد شاملو و عده‌ای از نزدیک‌ترین دوستان فرح نظیر فریدون رهنما و بیژن صفّاری برخوردار بود.

رژیم پهلوی که پس از کودتای ۲۸ مرداد دخالت مستقیمی در کار انتشار مجلات داشت، کم‌کم به این نتیجه رسید که دخالت عریان و علنی در این عرصه منجر به نتایج دلخواه نمی‌شود و موجب می‌گردد تا مردم کمتر به سوی این گونه نشریات بروند. به همین سبب دولت تصمیم گرفت تا حضور خود در این عرصه را تا حد ممکن کم‌رنگ کند و به جای دخالت علنی و چاپ مستقیم جراید، این وظیفه را به عوامل وفادار و امتحان داده خود بسپارد و بودجه مربوط به این گونه انتشارات و تبلیغات را به صورت کمک مالی در اختیار نشریات و افراد مورد نظر بگذارد و به وسیله آن‌ها افکار عمومی را هدایت نماید.

در راستای اجرای این سیاست، تشکیلاتی به نام «اداره کل خدمات مطبوعاتی» در وزارت اطلاعات ایجاد شد. وظیفه این سازمان، تهیه و تنظیم و نگارش مطالب دلخواه حاکمیت و ارسال آن برای چاپ در روزنامه‌ها و مجلات بود. این تشکیلات برای اجرای وظایف خود، نیازمند همکاری گروهی از نویسندگان و مترجمان بود. بر این اساس در اندیشه جذب این گونه افراد افتاد و افرادی نظیر اسماعیل پوروالی، ایرج نبوی، داریوش همایون، محمد پورداد، حمید حمید، پرویز نقیعی، پرویز لوشانی و عده‌ای دیگر را با پرداخت دستمزدهایی گزاف به خدمت گرفت.

محمود عنایت در شمار اولین افرادی بود که دعوت اداره کل خدمات مطبوعاتی را پذیرفت و همکاری خود را با آن تشکیلات آغاز کرد. او با اینکه دندانپزشک بود، ترجیح می‌داد تا در حوزه نویسندگی و روزنامه‌نگاری فعال باشد، زیرا برقراری ارتباط با کانون‌های قدرت از این مسیر سهل‌الوصول‌تر بود و از سوی دیگر درآمد او از رهگذر همکاری با سازمان‌هایی چون اداره خدمات مطبوعاتی خیلی بیشتر از درآمد دندانپزشکی بود و قدرت مالی که او و دیگر همکاران این تشکیلات پیدا کردند، مؤید میزان حقوق و مزایای بالای آن‌ها بود. با گذشت زمان، عنایت مطالبه

اجرت و دستمزد بیشتری می‌کرد. او که مشاهده می‌نمود دیگر همکارانش از طریق اجرای دستورات دفتر فرح پهلوی صاحب مجله و چاپخانه چند میلیون تومانی شده‌اند و افرادی نظیر اسماعیل پوروالی و ایرج نبوی هم از این رهگذر به ثروت کلانی رسیده و اداره مطبوعات شبه روشنفکری را تیول خود کرده‌اند. در مطالبه امکانات، پافشاری بیشتر می‌کرد. سرانجام، دکتر عنایت به مدد افراد بانفوذ درباری چون شجاع‌الدین شفا توانست امتیاز یک مجله را به نام خود از دولت بگیرد. این مجله «نگین» بود که در سال ۱۳۴۴ پا به عرصه مطبوعات ایران گذاشت.^۱

اولین شماره «نگین» در خردادماه ۱۳۴۴ شمسی در تهران که آدرس آن خیابان پهلوی سابق، کوچه عدل شماره ۳۰ بود در ۵۸ صفحه آغاز به انتشار نمود. نویسندگان شماره اول «نگین» دکتر محسن هشتروودی، دکتر فخرالدین شادمان، دکتر محمود صناعی، دکتر شاهپور راسخ، دکتر احسان نراقی، دکتر نصرت‌الله باستان، دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی، علی جواهرکلام، دکتر عبدالرضا امیرابراهیمی، اردشیر لطفعلیان، مهشید امیرشاهی می‌باشند. محمود عنایت در سرمقاله شماره اولین «نگین» می‌نویسد:

«با اجازه شما می‌خواهم از این طرف میز به آن طرف میز بنشینم. تا به حال ما می‌کاشتیم دیگران می‌خوردند، حالا خودمان می‌کاریم و خودمان هم می‌خوریم. این «خودمان» شامل همه کسانی است که این چند سال پا به پا و در رکابشان یدک مجلات سنگین و نیمه سنگین را می‌کشیدیم و قلم صد تاییک غاز می‌زدیم و آب در هاون می‌کوبیدیم و چندگاهی نیز با دلی سرد و بی‌طپش و هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش بر کناره می‌رفتیم. اکنون نیز البته حجره و دکه‌ای باز نکرده‌ایم، اما همین قدر بس که منزل بی‌ریاست و سودای بهره‌کشی و سوءاستفاده از کاروان اندیشه دیگران نیز در طریقت ما نیست. در عین حال، اگر نخواهیم رجز بخوانیم و لاف بزنیم هیچ‌کس از نقره خام بدش نمی‌آید. بنده‌ای هم که در اینجا با خلوص نیت پشت میز نشست‌ام و به خاطر معنویات می‌خواهم مجله منتشر کنم به نقره خام عشق می‌ورزم. فقیر سوخته بیابانی هم به خلاف گفته سعدی و با همه ادله و براهینی که به او ارائه کنند بالاخره نقره خام را ترجیح می‌دهد. منتها پول ساختن و پول درآوردن مثل هر هدف دیگر در این دیار راه‌های مختلف دارد. سخن آنست که خود پول و سرمایه زشت و پلشت نیستند و این کلمات قصار را هم از حقیر به

۱. سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست، دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، تهران ۱۳۷۷

این فقره بیفزاید که پول درآوردن گناه نیست. راه پول درآوردن مهم است. سیاهکار کسی است که در این راه همه ارزش‌های اخلاقی و وجدان و مروت و مردانگی را زیر پا بگذارد و به قیمت تباهی و سقوط و انحراف جوانان و ترویج فساد و فسق و فجور سیم و غله بیندوزد. و ما، رک و راست و صاف و صریح اعلام می‌کنیم که این کاره نیستیم. با داستان سکسی و جنسی و وصف همخوابگی و هماغوشی و عکس مه پیکران ایرانی و مطالب باب طبع لوطی پسران گمراه و بدبخت و بدکاره نسل «وست ساید» خریدار و خواننده ایجاد نمی‌کنیم.^۱ ممکن است ما هم دنبال نفع شخصی باشیم ولی مسلماً این نفع با صلاح و فلاح جامعه و حیثیت و شرف و هست و نیست آدمیان باشد با آنکس که منافع خود را در مسیر ترقی و تعالی و رشد فکری جامعه یا راحتی و رفاه مردم قرار می‌دهد. هم دزد دنبال نفع شخصی است و هم آن کس که کتاب چاپ می‌زند و کفشگری می‌کند. منتها اولی هستی ما را بر باد می‌دهد و دومی گرهی از کار ما می‌گشاید. از خدا می‌خواهیم که ما نیز در حد یک کفشگر زحمتکش گره گشای کار مردم باشیم و در عداد ایشان از لغزش و اشتباه و شکست و سقوط مصون بمانیم. صفحاتی از این شماره به آگهی‌های دولتی و خصوصی اختصاص دارد. این رسم در صورت امکان هر شماره ادامه خواهد داشت. چون مجله‌ای که از ذوق منحط و مبتذل عوام پیروی نمی‌کند و در سطح خاطرات بانو مهوش پرخردار و خواننده نیست برای بقای موجودیت خود به تکفروشی تنها نمی‌تواند متکی باشد و ناچار از راه آگهی باید جبران مافات کرد. ملاحظه می‌فرمایید مدیر شدن چقدر آدم را مآل‌اندیش می‌کند.

دکتر محمود عنایت

مقالات بسیار و گوناگون به قلم نویسندگان و فضایی آن زمان مانند محمدعلی جمال‌زاده، اسماعیل فصیح، حسین خدیو‌جم، احمد آرام، اسماعیل شاهرودی، دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی، بابک قهرمان، خسرو گل‌سرخسی، موسوی گرمارودی، دکتر مصطفی رحیمی، سعیدی سیرجانی، و بسیاری دیگر به چشم می‌خورند.

۱. به نظر می‌رسد منظور دکتر محمود عنایت از نوشتن این سرمقاله ندامت و پشیمانی از کارهای قبلی‌اش باشد که خواه در برنامه «پنج‌جاه و سه دقیقه» و یا برنامه «همین روز، همین ساعت، همین جا» در رادیو و مندرجات مبتذل مجله‌های «فردوسی» و «روشنفکر» که به دستور متولیان امور فرهنگی! نالایق آن زمان که کوشش می‌کردند با مدد آن برنامه‌ها و آن مجله‌ها و با برنامه‌ها و مقالات مبتذل که درباره معشوقه‌های تازه فرانک سیناتراها و دوست پسرهای جدید الیزابت تیلورها و سایر هنرپیشه‌های هالیوود، سعی در بی‌خبر گذاشتن جوانان ایرانی از آنچه در جهان و در دنیای پیرامونش در ایران می‌گذشت، می‌باشد.

آخرین شماره مجله «نگین» بعد از انقلاب با شماره ۱۷۷ به تاریخ سی و یکم فروردین ۱۳۵۹ شمسی که سال پانزدهم انتشار آن بود به پایان رسیده است. این شماره در پنجاه صفحه می‌باشد. نویسندگان این شماره، خود محمود عنایت، دکتر مهدی پرهام، حسن شایگان، منصوره اتحادیه (نظام مافی) و نیز سعیدی سیرجانی (که قسمت چهارم شیخ صنعان) را نوشته و نصرت‌الله رئیسی می‌باشند.

دکتر عنایت سال‌ها بعد در خاطرات خود از شجاع‌الدین شفا به عنوان کسی یاد می‌کند که با ضمانتش توانسته بود در زمان مدیریت مجله «نگین» در جلسه مصاحبه مطبوعاتی با شاه حضور یابد.^۱

عنایت، در یک گفتگوی به اصطلاح صمیمانه با مجله «جوانان رستاخیز» وابسته به حزب رستاخیز در رابطه با انگیزه انتشار مجله «نگین» می‌گوید:

«همیشه چیزی بین من و روزنامه‌نگاران دیگر، به ویژه صاحب امتیازان مجلات و روزنامه‌های مذکور فاصله‌ای ایجاد می‌کرد. این چیز، اختلاف سلیقه من و آنها بود و به هر حال همین تفاوت‌ها موجب علاقه‌مندی من به انتشار نشریه مستقلی شد... عادلانه نیست که آنها را به داشتن مقاصد تجاری و یا خدای ناکرده پول دوست بودن متهم کنم.»^۲

دکتر عنایت در سراسر مجله نگین از موضع یک روشنفکر ناراضی بر قضایا نشان داده می‌شود و گاهی خود را مخالف رژیم آریامهری هم جلوه می‌دهد ولی در عین حال محتاطانه و دست به عصا همراه دیگر بازیگران عرصه سیاسی، اجتماعی ایران به ایفای نقشی که مورد غضب رژیم هم نباشد، می‌پردازد. او در ماه‌های آخر رژیم پهلوی که بوی انقلاب به مشامش رسیده می‌نویسد:

«و حالا... متاع آزادیخواهی چه ارزان و فراوان شده است. گاه به نظر می‌آید که همه کائنات و همه ثوابت و سیارات بر ضد این دستگاہ شوریده‌اند و عنقریب است که حتی وحوش و طیور هم در پرخاش و اعتراض به حکومت با انسان‌ها هم‌صدا و هم‌نوا شوند و نغمه‌های انقلابی بسرایند... مردم آزادی را برای این می‌خواستند که بدون ترس از هیچ قدرت مزاحمی افکار و عقاید خود را آزادانه بیان کنند اما دیر یا زود می‌بینند که عاجز دیروزی به ظالم امروزی تغییر چهره داده و قدرت مزاحم دیگری زیر نقاب مردم‌خواهی از میان خود مردم به جان مردم افتاده و عرصه حرکت فکری و اظهار عقیده را بر آنها تنگ کرده است...»

۱. مجله تلاش، چاپ خارج از کشور، شماره ۹، به تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۲

۲. جوانان رستاخیز، شماره ۱۰۸، به تاریخ ۱۳۵۶/۶/۱۷

عنایت ادامه داده می نویسد:

«این حرف‌ها هیچ کدام بار گناه دستگاه را سبک نمی‌کند. دستگاه در آن روز که مردم به اجرای ساده قانون اساسی دلخوش بودند و چیزی به جز از قانون اساسی طلب نمی‌کردند، به قهر و خشونت با ایشان رفتار کرد و حتی بحث و نقد در چارچوب قانون اساسی را حداقل به بلفضولی و دخالت در معقولات و سپس به اخلال و خصومت و ضدیت با امنیت مملکت تعبیر کرد و قدر مخالفینی را که در مقابله با دستگاه به جای چوب و چماق و بمب و نارنجک به قانون اساسی اتکا می‌کردند، ندانست نتیجه چنان روشی این شد که توسل به قانون اساسی و قانون اساسی و هر نوع حرف قانونی و سلاح قانونی در بحث و برخورد دستگاه و مخالفین دستگاه منسوخ و متروک شد و یا لااقل تعداد هواخواهان بحث قانونی و مبارزه قانونی در اقلیت قرار گرفت و کفه ترازو به طرف کسانی چربید که به چیزی به نام قانون اساسی مطلقاً معتقد نبودند و نیستند و هر نوع بحث و فحس در باب قانون اساسی را وسیله‌ای برای انحراف افکار و اذهان مردم از مبارزه با دستگاه تلقی می‌کنند، ما چنین روشی را در این برهه از زمان نمی‌پسندیم، و به عنوان مجله‌ای که حمایت و تأیید قشر قابل ملاحظه‌ای از جماعت را به همراه دارد، عقیده‌مندیم که تنها راه گشای ما برای نجات و رهایی از بن‌بست کنونی توسل به قانون اساسی است...»

ادامه داده می نویسد:

«اما نارضایی از پادشاه برای یک مملکت مشروطه ارزان تمام نمی‌شود و بحرانی که از این رهگذر پدید می‌آید گاه می‌تواند صدمات و لطمات بزرگ در زندگی یک ملت بیافریند. وزیر و وکیل اگر حزب سیاسی تشکیل بدهند و کسی پای بیرق ایشان جمع نشود و حزبشان در جلب عقیده و ایمان مردم با شکست مواجه شود آب از آب تکان نمی‌خورد و حیثیت کشور لطمه‌ای نمی‌بیند، حتی اگر مردمی هم بریزند و تابلوی حزبشان را پائین بکشند و دفتر و دستک حزب را ویران کنند باز اتفاق مهمی نیفتاده است اما اگر حزبی به نام شاه مملکت تشکیل شد و به نام شاه مملکت مقرر شد که همه در آن نام‌نویسی کنند، شکست آن حزب با عدم اقبال مردم به آن حزب در حکم عدم توفیق شخص پادشاه است. اینست که می‌گوییم شأن پادشاه مشروطه بسیار والاتر و بالاتر از رهبر یک حزب یا مدیر و متصدی یک اداره دولتی است.»

دکتر عنایت در همین سرمقاله ادامه داده می نویسد:

من قبول دارم که خشم و خروش کنونی و حتی زورگویی گروه‌هایی از مردم واکنش طبیعی

زورگویی و بیدادگری گذشته است اما حساب مردم از حساب ارباب مناصب و مراجعی که در خلافتکاری‌های گذشته شرکت مستقیم یا غیرمستقیم داشته‌اند، جداست و از طنزهای قشنگ روزگار است که فعلاً این مراجع در حمله به گذشته بر مردم سبقت گرفته‌اند. از آن جمله بسیاری از نمایندگان محترمی که در عصر حکومت آقای هویدا به مجلس شورا راه یافتند عجالتاً در حمله و اعلام جرم بر ضد ایشان مهلت و رخصتی برای سایر مردم باقی نگذاشته‌اند، ... ادامه داده می‌نویسد:

«به نظر بنده حمله به آقای هویدا از لحاظ اخلاقی در آن زمان مزه داشت که ایشان کمال قدرت بر مسند حکومت نشسته بودند، صاحب‌نظران اگر در آن موقع به جای قبول وکالت و قبول کمک‌های مادی رنگارنگ به خلافتکاری‌ها و اشتباهات و انحرافات حکومت اعتراض می‌کردند یقیناً به سهم خود لااقل در جلوگیری از تشدید فساد قدم مؤثری برداشته بودند، و همه روزنامه‌نگاران می‌دانند که از پانزده سال پیش، یعنی حتی قبل از آقای هویدا شرط عمده پرداخت سهمیه رپرتاژ آگهی‌های بزرگ مرتب و منظم به مطبوعات حسن ارتباط آن‌ها با حکومت بود و هر نشریه‌ای به محض هر نوع بلفضولی و دخالت در معقولات سهمیه‌اش قطع می‌شد.»

عنایت در همین سرمقاله ادامه داده می‌نویسد:

«جناب آقای هویدا از حساب وضع سیاسی و اجتماعی خاصی که در این پانزده سال و بلکه بیست و پنج سال اخیر حاکم بر مملکت بوده، جدا نیست. شما نمی‌توانید از آقای هویدا مجرد و مجزا از وضع سیاسی و جوّ سیاسی مملکت انتقاد کنید و همه می‌دانند که به خصوص در سیزده سال گذشته مقامی مثل نخست‌وزیر به جز در مواردی معدود اکثراً در حدیک مجری صدرصد وفادار و مقید عمل می‌کرده است. قبول دارم که ریشه بسیاری از نابسامانی‌های کنونی را در اعمال و افعال دار و دسته کانون مترقی و حزب ایران نوین باید جستجو کرد.»^۱

شاید به همین دلایل باشد که در کتاب «انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک» مدارکی پیرامون همکاری عنایت با ساواک درج گردیده است. در این کتاب درباره محمود عنایت آمده است:

«محمود عنایت در سال ۱۳۵۶ از سوی ساواک به عنوان رابط بین دبیر کل حزب رستاخیز و نویسندگان معرفی شد.»^۲

۱. محمود عنایت، مجله نگین شماره ۱۶۱، ۱۳۵۷/۷/۳۰، صفحات ۳-۵.

۲. کتاب انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، انتشارات سروش، تهران، چاپ اول ۱۳۵۶ شمسی

روزنامه رستاخیز ارگان حزب رستاخیز درباره عنایت می‌نویسد:

«عنایت نویسنده و تحلیل‌گر مسایل اجتماعی است که با انتشار «نگین» همواره می‌تواند مفتخر به عرصه یک خدمت فرهنگی شایسته باشد»^۱

محمود عنایت در زمره روزنامه‌نگاران نزدیک به دربار قرار داشته و در تمام مصاحبه‌های مطبوعاتی شاه حضور می‌یافته است. عنایت تا حدی پیش رفته بود که اجازه داشته در جلسات مصاحبه‌های شاه به بحث و جدال پرداخته و به اصطلاح شاه را «سئوال پیچ» نماید.^۲

نقش حضور عنایت در جلسات مصاحبه‌های شاه از سال ۱۳۵۶ و از زمانی که مسئله «فضای باز سیاسی» در دستور کار قرار گرفت، شکلی فعال‌تر به خود گرفته و او به همراه امیر طاهری سردبیر روزنامه کیهان، موقعیتی ممتاز‌تر از دیگر روزنامه‌نگاران پیدا می‌کند. خود دکتر عنایت در گفت و گویی که با مجله «تلاش» چاپ خارج از کشور داشته، به موقعیت خاص خود در این گونه برنامه‌ها اشاره می‌کند که به عنوان رابطه حزب رستاخیز با نویسندگان، تلاش می‌کند برای خود سابقه مبارزاتی ساخته و خود را در طرح سئوال‌های بکر و استثنایی به رخ خوانندگان این مجله می‌کشد.^۳

محمود عنایت در مجموعه مقالاتی هم که به نام «انقلاب و روشنفکران» که در خارج از کشور منتشر نموده به برخی از مصاحبه‌هایش با شاه اشاره می‌کند و می‌نویسد:

سومین بار که در مصاحبه شاه شرکت کردم، یکی از روزهای مرداد ۵۷ بود. هیچ کس فکر نمی‌کرد این آخرین مصاحبه شاه خواهد بود... کابینه آموزگار بر سر کار بود و بحث داغ مطبوعات را «فضای باز سیاسی» تشکیل می‌داد. شاه قبل از شروع مصاحبه مطالبی ایراد کرد که اهم آن به مناسب تقارن با ۲۸ مرداد، کنایه به دکتر مصدق و تعویض به دکتر امینی بود... وقتی نوبتم رسید، علاوه بر اصل مطلب، دو سئوال دیگر هم به خاطر رسیدن بود. سئوال اولم راجع به دانشگاه صنعتی بود که آن موقع مورد غضب دستگاه قرار گرفته بود... گفتم اغلب این‌ها افراد وطن‌پرستی هستند... معلوم شد شاه نسبت به دانشگاه صنعتی حساسیت دارد از طرح مطلب ناراحت شد و گفت: این دانشگاه هیئت امناء دارد، از آن‌ها بپرسید.

سئوال دومم بودارتر از اولی بود. گفتم دولت همه را به یک چوب می‌راند و با مخالفین که

۱. روزنامه رستاخیز، به تاریخ ۱۳۵۷/۴/۲۸

۲. جلسه سخنرانی شاه به هنگام تشکیل حزب رستاخیز در اسفند ۱۳۵۴ شمسی

۳. محمود عنایت: مجله تلاش، چاپ خارج از کشور، شماره ۹، به تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۲

اهل مسالمت و ملایمت هستند، با همان شدت عملی رفتار می‌کند که با تندروها و افراطیون. پیرمردی که در خانه‌اش نشسته و نماز می‌خواند، چه گناهی دارد که مأمورین به خانه او می‌ریزند؟ اشاره به آیت‌الله شریعتمداری بود که یکی دو هفته قبل به خانه‌اش ریخته و جوانی مقتول شده بود... شاه بدون ناراحتی و از راه همدردی گفت، بله همین طور است.^۱

دکتر عنایت در زمان «فضای باز سیاسی» در روزهای اوج انقلاب و در لحظات احتضار رژیم شاهنشاهی و بعد از کشتار رژیم در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و اعلام حکومت نظامی ایرانیان را شاه‌پرست معرفی نموده، و می‌گوید:

«ما به دولتی احتیاج داریم که اعمال و افعال خود را به مقام سلطنت منتسب نکند و بداند که چنین رویه‌ای به مصلحت مملکت نیست... این وضع در مملکتی که پادشاهی به عنوان یک سنت دیرینه، طرفداران زیادی دارد، به برخورد موافقین و مخالفین منجر می‌شود و به اغتشاش و آشوب و جنگ داخلی منتهی می‌گردد...»^۲

اما دو ماه و اندی بعد که اوضاع مملکت وخیم‌تر شده و انقلاب در شرف وقوع است و غریو «مرگ بر شاه» فضای کشور را پر کرده است، در آستانه پیروزی انقلاب معتدل‌تر شده و تغییر روش داده و در حالی که اضمحلال رژیم پهلوی را قطعی یافته محتاطانه دم از ترقی خواهی و قانون‌مداری می‌زند و می‌نویسد:

«... ما اگر ایرادی به دولت‌ها و مسئولین و سردمداران رژیم استبدادی داریم، قسمتی نظر به این است که با کمال بی‌پروایی در جهت اجرای مقاصد خود قوانین را زیر پا گذاشتند و حرمت قوانین را نقض کردند... در اختناق هیچ اندیشه‌ای رشد نمی‌کند و ذهن‌ها همه عقیم و عاجز و راکد و جامد است.»^۳

دکتر محمود عنایت در ماه‌های آخر حیات رژیم پهلوی و در ایام اوج‌گیری انقلاب اسلامی، بیکار نمانده و به طور مرتب در تلاش و تکاپو بود، برای مطبوعات مقاله می‌نوشت، به تلویزیون می‌رفت و برای شرکت در گفت و گوی مطبوعاتی شاه در کاخ سلطنتی حضور داشته و بلافاصله خود را به قم می‌رساند و پیغام برای آیت‌الله شریعتمداری می‌برد. روزنامه کیهان در این دوره به

۱. محمود عنایت: مجموعه مقالات انقلاب و روشنفکران، به تاریخ ۱۳۷۰ چاپ خارج از کشور

۲. روزنامه کیهان، شماره ۱۰۵۹۶، به تاریخ ۱۳۵۷/۸/۴

۳. روزنامه کیهان، به تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۷ شمسی

طور مکرر با وی گفت و گو داشته و نظرات او را منعکس می کرد. وی درباره روی کار آمدن دولت آشتی ملی شریف امامی با تأیید و تمجید از او می گوید:

«تغییر تقویم و آزاد شدن احزاب، تصمیم بسیار پسندیده‌ای است. احترام به روحانیت نیز چیزی نبود که مورد انکار دولت سابق باشد و به کرات قبلاً مورد تأکید قرار گرفته بود... شریف امامی شخص محترمی است و باید در نظر داشت که ایشان سالها رئیس مجلس سنا بوده‌اند... بنابراین احتمال اینکه در طریقی مجرد و مجزاً از پیشینیان خود سیر کنند، بعید می نماید. با این همه آدمی به امید زنده است و همه ما امیدواریم ایشان در جلب رضایت مردم توفیق یابند.»^۱

دکتر عنایت اقدامات ساده و پیش افتاده‌ای همچون دستور شریف امامی پیرامون بستن صفر تلفن وزار تخانه‌ها و جلوگیری از مکالمات کارکنان دولت با خارج از محل کارشان را یک عمل مهم قلمداد می کند و بدین وسیله به تأیید و تمجید از شریف امامی پرداخته و می نویسد:

«آقای نخست وزیر در اجرای برنامه جلوگیری از اسراف و تبذیر دستور داده‌اند که شماره صفر تلفن‌های نخست وزیری مسدود شود و این یعنی موقوف شدن مکالمات شخصی و خصوصی با خارج از اداره و حذف رقم قابل توجهی از مخارج نخست وزیری به نفع بیت المال کیست که با جلوگیری از ریخت و پاش در ادارات مخالف باشد و کارهایی از این قبیل در راه صرفه جویی و تقلیل مخارج غیر ضروری را تأیید و تحسین بکند؟ لطف کار آقای نخست وزیر در این است که صرفه جویی را از پشت در اتاق خودشان شروع کرده‌اند.»^۲

پس از استقرار شاپور بختیار بر صدارت نخست وزیری، دکتر محمود عنایت بر تلاش و تکاپوی خود افزود و در صف اول مشاوران بختیار قرار گرفت و حمایت همه جانبه از او را یکی از وظایف اصلی خود تلقی کرد. رسول مهربان این مقطع از زندگی دکتر عنایت را این طور می نویسد:

«بختیار در این روزها از حمایت وسیع و همه جانبه حزب ایرانی‌ها برخوردار بود... دکتر محمود عنایت شب و روز در منزل بختیار مقیم شدند...»^۳

عنایت در یکی از نوشته‌هایی که قبل از انقلاب انتشار داد، بختیار را به عنوان یک مبارز آزادیخواه و کسی که می تواند ایران را به سرمنزل نجات و رستگاری برساند معرفی می کند و او را

۱. روزنامه کیهان، تاریخ ۱۳۵۷/۶/۷

۲. محمود عنایت، روزنامه کیهان، به تاریخ ۱۳۵۷/۵/۳۰

۳. مهربان، رسول، بررسی مختصر احزاب بورژوا لیبرال در مقابله جنبش کارگری و انقلابی ایران، چاپ دوم، انتشارات پیک ایران

«قهرمان ملی» می‌نامد. درست در روزهای اوج قیام ملت ایران و در لحظاتی که فریادهای مرگ بر بختیار مردم، فضای کوچه و بازار و خیابان‌های ایران را پر کرده بود، محمود عنایت بر حجم فعالیت‌های مطبوعاتی خود افزوده و مقالات و مطالب متعددی در حمایت از بختیار و دولت او می‌نویسد و برای چاپ در اختیار روزنامه‌ها و مجلات گوناگون می‌گذارد. عنایت انتصاب شاپور بختیار به نخست‌وزیری را «طلیعه آزادی ملت ایران» قلمداد می‌کند و می‌کوشد حمایت و توجه مردم را به سوی وی معطوف سازد.

«آقای دکتر بختیار آزموده‌تر از آنست که آزموده را بیازماید. دکتر بختیار از کسانی بود که همیشه با این مردم فریاد می‌کشید و با ضجه‌های همین مردم می‌گریست و در زیر آوار مفسد و مظالم جز به خشم و خروش و اشک و آه ندایی سر نمی‌داد. در متینگ‌ها همیشه پرشورترین سخنان از دکتر بختیار بود که بی‌باک‌تر از همه به رژیم استبدادی می‌تاخت.»^۱

یک ماه بعد دوباره در حمایت از بختیار در روزنامه «اطلاعات» می‌نویسد:

من از بازگشت دیکتاتوری و اختناق و تجدید حکومت تازیانه و گلوله و سانسور می‌ترسم به آقایانی که مرتباً می‌گویند کودتا بشود که چه بشود؟ و بالاتر از سیاهی رنگی نیست، جواب می‌دهم که خیر، این رنگی که امروز با انتشار مجدد روزنامه‌ها و گشودن زبان‌ها و تضعیف دیکتاتوری، افق ما را فرا گرفته، سیاهی نیست، طلایع آزادی است. طلایع آزادی را پاس بداریم و آزادی را قبل از پر کشیدن با دست خود خفه نکنیم.»^۲

رسول مهربان، در یادداشت‌های خود، خشم دکتر محمود عنایت را از مجلس خبرگان و اختیار هدایت دولت و ملت را در دست «ولی فقیه» بیان داشته می‌نویسد:

«در یکی از جلسات حزب خلق مسلمان که سخنرانی داشتم، آقای محمود عنایت از مردم خواسته بود که انحلال مجلس خبرگان را با همه تاب و توان خواستار شوند. برنامه این بود که از قوام یافتن و پایه‌ریزی جمهوری اسلامی جلوگیری شود و کشور در یک سری هرج و مرج‌های متوالی و تکراری فرو رود و انقلاب غرق و نابود شود...»^۳

۱. محمود عنایت، روزنامه کیهان، اندر خم تعزیه ارباب قدرت، به تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۱

۲. محمود عنایت، روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۳

۳. مهربان، رسول: بررسی مختصر احزاب بورژوازی‌بیرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، چاپ دوم، انتشارات پیک ایران.

دکتر محمود عنایت... ولایت فقیه... را به مثابه یکی از ابزار دیکتاتوری و حکومت اسلامی را همانند دیکتاتوری رضاخان ارزیابی می‌کند و طی مقاله‌ای که با هدف ردّ «ولایت فقیه» بود، می‌نویسد:

«دیکتاتورها ممکن است هدف‌های متضاد و متعارفی داشته باشند. ولی شیوه و شگردشان در وصول به هدف معمولاً یکی است. دیروز وقتی شرح مذاکرات روز پنجشنبه مجلس خبرگان را می‌خواندم و می‌دیدم که گروهی علی‌رغم مخالفت جمعی از همفکران و هم‌مسلمان خودشان کوشش می‌کنند که همه قوای مملکتی و اختیار همه کشور و اعلان جنگ و عقد صلح و فرماندهی کل قوا و اتخاذ تصمیم درباره عزل ریاست جمهور را به مقام واحدی واگذار کنند، یاد جماعتی افتادم که در طلوع استبداد پهلوی و در مجلس رضاخانی کوشش می‌کردند همه اختیارات را به او تفویض کنند. مراحل اصلی تراژدی آغاز شده و آن‌ها که با اصل ولایت فقیه موافقت کرده‌اند، اندک اندک متوجه می‌شوند که وسیله‌ها از هدف جدا نیست... وقتی بنای یک نظام بر خشت کجی استوار بود، سایر خشت‌ها هم کج خواهد بود.»^۱

دکتر محمود عنایت در همین مقاله می‌نویسد:

«یکی از آقایان فقها هنگام بحث درباره ماده مربوط به واگذاری فرماندهی کل قوا به شخص اول روحانیت فرموده‌اند که ما به دنیا کار نداریم. دنیا به پسندد یا نپسندد ما راه خودمان را می‌رویم. شاه مخلوع هم وقتی حزب بی‌بدیل و بی‌عدیل رستاخیز را تشکیل داد همین حرف را زد. وقتی به تلویح و تعریض به او اندرز می‌دادند که سابقه ندارد که حزبی در نقطه‌ای از ربع مسکون تشکیل شود که همه افراد یک مملکت عضو آن باشند و دنیا به این طرز مملکت‌داری و این طرز تخریب می‌خندد طعنه و تسخر می‌زد که «ما به دنیا چکار داریم دنیا هر غلطی می‌خواهد بکند و هر رجزی می‌خواهد بخواند، ما با رستاخیزمان به سوی تمدن بزرگ می‌رویم... بی‌اعتنا و بی‌توجه به قضاوت سایر ملت... به غرور و تفرعن افاده مرام می‌کرد که... این منم طاووس علیین شده... وین منم ناقوس علیین شده، غربی‌ها باید بیایند و مملکت‌داری را از ما یاد بگیرند.»^۲

دکتر محمود عنایت، با به دست آوردن هر بهانه و موقعیت، گریزی به موضوع دیکتاتوری

۱. محمود عنایت، کتاب جمعه، شماره ۱۲، سال ۱۳۵۸، صفحه ۱۳۹. (نگران نشوید دیکتاتوری این گونه شروع می‌شود). این مقاله در ۶ صفحه است و ما به اختصار جملاتی از آن را برگزیدیم.

۲. محمود عنایت، همان مأخذ، صفحه ۱۴۰-۱۳۹.

می‌زند و می‌کوشد تا با توسل به این حربه، مردم را از اطراف رهبری انقلاب پراکنده نماید، او می‌نویسد:

«من واقعاً ترسم از این است و گاهی که می‌اندیشم نگران می‌شوم. حس می‌کنم ما داریم به طرف دیکتاتوری جدیدی می‌رویم، حالا به هر شکلی... به هر حال من این روش رانیک فرجام نمی‌بینم. حس می‌کنم که ما در یک نوع سراسیمی افتاده‌ایم که متأسفانه سرانجامش به نوعی دیکتاتوری خیلی خشن منجر خواهد شد... البته هنوز زمان لازم است و نمی‌توان به طور کلی نظر داد و قضاوت کرد... اشخاصی که تصمیم دارند پای رهبران مذهبی را به سیاست بکشانند خطای فاحشی مرتکب می‌شوند، رهبری مذهبی بسیار بالاتر از آنست که آلوده سیاست شود.»^۱

عنایت با اینکه پای رهبران مذهبی را در امر سیاست یک خطای فاحش می‌داند، لیکن روحانیونی چون شریعتمداری که «عنایت» را به عنوان کاندیدای حزب خلق مسلمان برای مجلس معرفی می‌کند، فرصت را از دست نمی‌دهد و طی مقاله‌ای با عنوان «بله، دیکتاتوری چیز بدی است» در روزنامه آیندگان در تأیید شریعتمداری می‌نویسد:

«کاندید شدن از طرف حزبی که گروهی از افراد خوشنام و منزّه و مبارز و فرهیخته در رأس آن قرار دارند، برای من مایه مباهات است.»^۲

دکتر عنایت در جریان اوج‌گیری انقلاب اسلامی ایران خیلی جدی و سرسختانه رودرروی حرکت انقلابی مردم می‌ایستد. او یکی از نخستین افرادی بود که از دخالت رهبران روحانی در امور انقلاب برآشفته شده و به صورت صریح، علیه این دخالت موضع گرفته و سپردن زمام امور انقلاب به دست روحانیت را اشتباه دانسته و جریان روشنفکر را شایسته رهبری انقلاب می‌داند و در این نکته پای می‌فشارد که رهبری انقلاب باید به دست عناصر روشنفکر بیفتد.

«روشنفکر موتور انقلاب است و سازنده فکر در هر انقلابی روشنفکران هستند. روشنفکران معماران فکری جامعه هستند، ظلم و زور را روشنفکر تشخیص می‌دهد و هم او راه مبارزه را انتخاب می‌کند. رهبری انقلاب ما باید به دست روشنفکران باشد.»^۳

محمود عنایت، برای جدایی دین از سیاست بسیار می‌کوشد تا رهبران روحانی را به عدم

۱. محمود عنایت: دیدار با دکتر محمود عنایت، هفته‌نامه امید ایران، شماره ۱۰۱۲، تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۸، صفحه ۱۹ و ۴۷

۲. روزنامه «آیندگان» به تاریخ ۸ مرداد ۱۳۵۸، صفحه ۱۱

۳. هفته‌نامه «امید ایران»، دیدار با محمود عنایت، شماره ۱۰۱۲، صفحه ۱۹ و ۴۷

دخالت در امور سیاسی وادارد. وی می‌گوید:

«توانستن یا نتوانستن، یا مسئولیت قبول حل مشکلات سیاسی و مذهبی در جوار هم، بحث جداگانه‌ای است. اما اصولاً رهبری روحانیت مقامی بسیار بالاتر دارد. در مذهب ما، مملکت و تاریخ ما هم مقام روحانیت اوج و مقامی خاص دارد. در دنیا هم روحانیت، امری ماوراء سیاست و اجتماع و ارزش‌های قومی و تاریخی و ملی هر ملتی است. گاندی تا آخر عمرش هیچ سمتی را قبول نکرد، او به عنوان یک پیشوا، با دوک نخریسی خود گوشه‌ای نشست و در عین حال پشت استعمار انگلیس را به لرزه درآورد.»^۱

به نظر من عنایت انقلاب ایران را به طور کلی یک جنبش مذهبی نمی‌دانست تا روحانیون را شایسته رهبری آن بدانند. او در اوج اضمحلال رژیم پهلوی، در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ یعنی سه روز قبل از پیروزی کامل انقلاب، در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه آیندگان که پرسید «آیا جنبش کنونی ایران مذهبی است یا سیاسی؟ دکتر عنایت پاسخ داد که «جنبش کنونی ایران با هدف‌های سیاسی آغاز شد و کاملاً سیاسی است.»^۲

لاجرم با آشکار شدن مواضع و روش و شیوه سیاسی عنایت در مقابله با انقلاب اسلامی و در پاسخ به اعتراض مردم نسبت به انتشار مجله «نگین» دادستانی انقلاب از او دعوت کرد تا برای پاسخگویی درباره پاره‌ای از مطالب مندرج در این مجله، خود را به دادرسی انقلابی معرفی نماید. اما عنایت به جای قبول این دعوت و پاسخ به سئوالات مطروحه، بلافاصله از نظرها مخفی شد و پس از چندی از کشور گریخت. عنایت در نامه‌ای که در نشریه «پیام جبهه ملی» ارگان جبهه ملی ایران به چاپ رساند، ضمن بر شمردن نیت انقلابی خود، در خدمت به انقلاب اسلامی به حکم صادره از سوی دادستانی انقلاب، دایره متوقف ساختن انتشار مجله «نگین» متعرض شده و می‌نویسد:

«خیلی آسان است که هر انتقاد خالصانه و صمیمانه را که... صورت می‌گیرد، به تحریک و تفتین و اهانت به انقلاب و رهبران انقلاب تعبیر کرد»^۳

و دادستانی انقلاب در پاسخ به این یادداشت اعلام کرد:

«جای تعجب است برای ما، چگونه مجله‌ای که ابتدای سخنان را با «شاهنشاه» آغاز می‌کردند،

۱. هفته‌نامه امید ایران، دیدار با محمود عنایت، شماره ۱۰۱۲ به تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۸، صفحه ۱۹

۲. روزنامه آیندگان، مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۸

۳. پیام جبهه ملی، ارگان جبهه ملی ایران شماره ۳۲، به تاریخ ۱۳۵۹/۴/۳

حالا آنقدر انقلابی شده‌اند که در مقابل حکومت انقلاب هم قیام کرده‌اند. بله، آقای محمود عنایت ملت تواضع فردی را که می‌خواست چوب را از دست شاهنشاه بگیرند تا انقلابیون و محافظه‌کاران را به یک چوب نرانند، فراموش نکرده‌اند.^۱

این پاسخ دادستانی انقلاب اشاره‌ای به سؤال دوم عنایت از شاه است که گفته بود، دولت همه را به یک چوب می‌راند و با مخالفینی که اهل مسالمت و ملایمت هستند، با همان شدت عملی رفتار می‌کند که با تندروها و افراطیون.

عنایت پس از مدتی اقامت در اروپا، به آمریکا رفت. او در خارج از مرزهای ایران نیز دست از فعالیت‌های خود برنداشت و به راه خود ادامه داد.

عنایت پس از فرار از ایران مدتی نشریه «ملت بیدار» را انتشار داده و همزمان به همکاری با اکثر نشریات دیگر پرداخت. عنایت در مدت اقامت خود در لوس‌آنجلس با کلاب روتاری رنچوپارک رابطه خودش را حفظ کرد و سالی چند بار برای اعضای این کلوپ سخنرانی می‌کرد. در یکی از نشریات منتشره در لوس‌آنجلس در این رابطه نوشته است:

«همه هفته در نیمروز چهارشنبه سخنرانی جالبی در کلوپ روتاری رنچوپارک که به همّت روتاری‌های ایرانی در المپیک کالکشن، لوس‌آنجلس به وجود آمده است، ایراد می‌شود. در جلسه چهارشنبه اول سپتامبر کلوپ روتاری رنچوپارک، به ریاست مصطفی فرمان‌آرا، دکتر محمود عنایت روزنامه‌نگار و نویسنده صاحب‌نام و برجسته درباره تئوری توطئه و بیماری بدگمانی سخن خواهد گفت.»^۲

عنایت در سال ۱۳۷۳ به سودای بازگشت به ایران افتاد ولی بعدها از این فکر منصرف شد. یکی از نشریات در این مورد می‌نویسد:

«دکتر محمود عنایت، نویسنده مشهور و مدیر مجله «نگین» تصمیم گرفته است زندگی در غربت را رها کند و به تهران برگردد. او ظاهراً تصمیم دارد به تلاش تازه‌ای برای انتشار نگین دست بزند و به همین خاطر برای دریافت امتیاز آن به تهران می‌رود.»^۳

عنایت با نشریات «راه زندگی» و همزمان با اکثر نشریات دیگر مانند «ایران خبر» پرداخته و

۱. پیام جبهه ملی، ارگان جبهه ملی ایران، شماره ۳۷، به تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۵

۲. مجله راه زندگی؛ ارگان کلوپ روتاری رنچوپارک، شماره ۶۵۲، به تاریخ ۱۳۷۲/۶/۵

۳. هفته‌نامه نیمروز، چاپ لندن، به تاریخ ۱۳۷۳/۱۱/۱۲

سرمقاله‌های آن را می‌نوشت. عنایت مدتی نیز نشریه «میراث ایران» را در ایالت نیوجرسی که نشریه ارگان «خانه ایران» بود، منتشر کرده است. او مجدداً پس از انصراف از بازگشت به ایران دوره جدید مجله «نگین» را که شماره اول آن در آذرماه ۱۳۷۶ منتشر شده، در لوس آنجلس منتشر نمود و تا شماره ۲۵ تا سال ۲۰۰۶ میلادی انتشار آن را ادامه داده است.

شماره اول دوره جدید «نگین» که روی جلد آن با عکس کسروی می‌باشد در ۵۰ صفحه است. عنایت در آغاز صفحه اول این شماره می‌نویسد:

«بعد از ده سال زندگی در غربت به فکر انتشار دوباره «نگین» افتاده‌ام. در این کار هیچ کس بجز یکی دو تن از بستگانم حامی مالی من نبوده است و اگر جز این بود این کار را شروع نمی‌کردم زیرا شرف حضور همکارانی شریف و وارسته برای من ارزنده‌تر است که آن را خدای نخواسته به بهای آزادی قلم و حیثیت و آبروی خویش با لطف بدفرجام دولتمردان و سیاستگران افسونکار معاوضه کنم و مجله‌ای را که همیشه مستقل و وارسته از هر نوع وابستگی مادی و عقیدتی به اغیار زیسته است ذلیل و عبید و مطیع و مجری اراده دیگران کنم.»^۱

نویسندگان این دوره مجله نگین، دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی، دکتر عزیزالله کرم‌لو، اردشیر لطفعلیان، احمد کاظمی موسوی، حسین بنی‌احمد، منوچهر امیری، شهرنوش پاریسی پور، اسماعیل جسیم، حسن شایگان، عبدالرضا امیر ابراهیمی و غفور میرزایی، حسین زاهدی، علی شاهنده، عبدالکریم سروش، ناصر پاکدامن، تورج نگهبان و جمعی دیگر می‌باشند.

عنایت پس از سال ۲۰۰۶ انتشار مجله «نگین» را به دلایل کهولت سن و کمبود هزینه برای چاپ و انتشار ادامه نداد و سال‌های آخر عمر را در انزوای زندگی کرد و سرانجام در دی ماه ۱۳۹۱ شمسی زندگی را بدرود گفت.*

این تحقیق قسمتی از زندگی روزنامه‌نگاری دکتر محمود عنایت است، همان طور که در آغاز این نوشته معروض افتاد راجع به عقاید و افکار و جهان‌بینی دکتر عنایت تحقیقی و نگرشی دیگر باید انجام گیرد که از عهده این مقوله بر نمی‌آید و خود فرصتی دیگر لازم دارد. که در آینده برای ذکر در تاریخ انجام آن ضروری به نظر می‌رسد.

اسماعیل جسیم فوریه ۲۰۱۳، لاگبایخ کالیفرنیا

۱. دوره جدید «نگین» شماره ۱، آذرماه ۱۳۷۶، صفحه

* برای تدوین این نوشته، از سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست، دفتر پژوهش‌های کیهان استفاده شده است.